مراسم تشییع پیکر حمید منوچهری در ارگ رادیو؛

تشییع مردی که همه از او خوب می‌گفتند

مراسم تشییع حمید منوچهری در میدان رادیو ارگ تهران برگزار و پیکر این پیشکسوت عرصه رادیو و دوبله بر دوش دوستدارانش به خانه ابدی بدرقه شد.

به گزارش ایسنا، مراسم تشییع پیکر حمید منوچهری پیشکسوت رادیو و عرصه دوبله با حضور خانواده و اهالی رادیو از جمله وحید و امیر منوچهری، محمود قنبری- پیشکسوت دوبله، علی بخشی زاده- معاون صدا، محسن سوهانی- مدیر هنرهای نمایشی رادیو صبح جمعه ۱۳ مردادماه در حیاط میدان ارگ رادیو برگزار شد.

اجرای این مراسم را فرزاد حسنی بر عهده داشت. فرزاد حسنی در ابتدای مراسم، سخنانش را ضمن تسلیت به منظور درگذشت مرحوم حمید منوچهری اینگونه آغاز کرد: مراسم را در قدیمی‌ترین میعادگاه اهل صدا و رادیو ارگ آغاز می‌کنیم و آنچنان که شایسته مراسم بدرقه استاد حمید منوچهری است. من از کسی حرف می‌زنم که لفظ و کلام و نگاهش برای همه ما آشکار است. از کسی صحبت نمی‌کنم که نقطه پنهانی داشته باشد و در زندگی‌اش محجوب بود. چگونه می‌توانم از کسی که نه فقط در بستر بیماری، بلکه هر زمان که می‌خواست قد برافرازد و قیام کند؛ نه فقط وقتی در مزیقی قرار می‌گرفت، بلکه در هر لحظه نام علی(ع) را می‌گفت سخن بگویم؟ کسی که در ایام عزای فرزند علی (ع) ما را ترک کرد.

حسنی گفت: حمید منوچهری در هنگام نصیحت، در هنگام مشکل، در هنگام کارگردانی، نام مولا را می گفت.

در ادامه پیام تسلیت پیمان جبلی- رئیس سازمان صدا و سیما به در پی درگذشت حمید جبلی قرائت شد.

حمید منوچهری خستگی را خسته کرد

علی بخشی زاده- معاون صدا نیز در سخنانی بیان کرد: چند صباحی در این دنیاییم و در میان بندگان خدا تنفس می کنیم و بعد به خدا وارد می‌شویم. خوش به حال حمید منوچهری که در این دنیا با بندگان خدا طوری رفتار کرد که بندگان خدا هنگام رفتن او گریستند و کمبود محبت و مهر او را حس کردند.

وی ادامه داد: دو سالی با استاد عزیزم بیشتر دم خور بودم. خدا شاهد است بیان کردن کلمه «استاد عزیزم» لقلقه زبان نیست و از عمق جانم است. هر کسی در زندگی‌اش تجربیاتی دارد و با انسان‌های مختلفی روبرو شده است. من اگر می‌دیدم استاد همیشه می‌گوید مولا یارتان، یا در پناه مولا باشید، خودشان از مولا علی (ع) خوب رنگ و بو گرفته بودند. به عنوان نمونه امیرالمومنین(ع) در کتاب نهج البلاغه که استاد عزیز با آن صدای بسیار زیبایشان توفیق داشتند و عرض ادب‌شان را نسبت به ساحت مولا کامل کردند، یک عبارتی در این کتاب دارند که به نظر حقیر یکی از رموز انسانیت را بیان کردند.

معاون صدا افزود: یک انسان چه وقت می‌تواند بگوید من انسانم، شاید شاه بیت این حرف این باشد که وقتی که منافع دیگران را به منافع خودش ترجیح دهد. «دوست بدار برای دیگری آنچه را که برای خودت» این یعنی چه؟ یعنی نفی خودخواهی، ترویج روحیه دیگر خواهی، دیگری را بر خودت مقدم بداری. من شهادت می دهم در این مدت ۸۰۰ روزی که محضر استاد را نزدیک‌تر درک کردم، ندیدم ارتباطی داشته باشم چه حضوری و چه تلفنی حرفی را برای خودشان بزنند. دائما دغدغه همکاران و دوستان را داشت. ایشان حقیقتا خستگی را خسته کردند، باها به ایشان گفتم شما بفرمایید من خدمت شما می آیم ایشان می فرمودند لذتش این است که خودم بیایم و پیگیر کارها شوم. وی در پایان گفت: آیا دیده اید استاد منوچهری نکته‌ای را بگویند که دال مرکزی صحبت‌شان خودشان باشد؟ اصلا و ابدا. خوش به حال این مرد که در تربیت خودش کوشید و این خیلی سخت است. ریشه تمام اشتباهاتی که ما آدم‌ها مرتکب می‌شویم در خودخواهی است. ایشان اصل ماجرا را کنار گذاشت. آن ریشه‌ای که آدم‌ها به گناه می‌افتند و انسانیت را کنار می‌گذارند، کنار گذاشت. این چیزی بود که مشاهده کردم. خوش به سعادت این مرد.

به گزارش ایسنا، در ادامه وحید منوچهری- فرزند حمید منوچهری در سخنانی ضمن تشکر از معاون صدا بیان کرد: دو طول دو سه ماهی که پدر در بیمارستان بودند و شما همواره لطفتان شامل حال ایشان بود. او همواره دنبال کار بچه‌ها بود، دنبال ساماندهی بچه‌های رادیو و بچه‌های دوبله بود و اینها بود که امید زندگی به او می‌داد. او از مدیرکل هنرهای نماشی رادیو نیز به پاس همراهی‌اش تشکر کرد.

وی در پایان سخنانش گفن: پدرم به غیر از کار، دغدغه اصلی‌اش این بود که نوع دوست و انسان باشیم و به قول خودش الباقی مهم نبود.

۶۴ سال در رادیو عاشقانه و پرتلاش کار کرد

محمود قنبری از پیشکسوتان عرصه دوبله در این مراسم در سخنانی ضمن تسلیت به خانواده و اهالی رادیو گفت: «از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند».حمید، سرشار از عشق بود و وفا و صفا. ابتدا ذوق وافری به رادیو داشت به طوری که ۶۴ سال در رادیو عاشقانه و پرتلاش کار کرد و با گویندگی در نمایش‌های رادیویی دیری نپایید که خود به کارگردانی نمایشنامه‌ها پرداخت و کم کم با جذب جوانان علاقه‌مند هر چه را تجربه کرده بود به آنها استادانه آموخت. نتیجه آن، ده‌ها و بلکه بیشتر بازیگر صدا و نمایش‌های رادیویی بود. در میانه کار با رادیو به توصیه بزرگان وقت به دوبله هم پای گذاشت و با صدای خاص خودش گوینده‌ای موفق شد و بعد از مدتی به مدیر دوبلاژی هم روی آورد. در خلال کار در رادیو و دوبله پای در صحنه تئاتر هم گذاشت و از آنجا به سینما هم روی آورد و در چند فیلم بازی کرد و اینها همه ثمره عشقش به هنر هفتم یا صدا و تصویر بود و لحظه‌ای را به بطالت نگذراند و وفایش را ثابت کرد. این پیشکسوت دوبله بیان کرد: حمید منوچهری ایمان قوی به خداوند داشت و نام مولا علی(ع) همانگونه که سایر دوستان گفتند وِرد زبانش بود. همواره خدا را شاکر بود و مدد می‌جست از مولا علی(ع). نمازش ترک نمی شد و در مراسمات خاص و ویژه شرکت می‌کرد و همین صفای باطنش را تشکیل می داد. او مردی بود شکرگذار الهی و متواضع. در سکوت و آرامش بدون هیچ حاشیه‌ای ۶۴ سال تمام در این میدان هنری با اشتیاق و ذوق فراوان خود را بارورتر و شایسته تر ساخت. همه این ویژگی‌ها را گفتم تا شمه‌ای از تلاش او را در وَرطه ی هنر به کسانی که او را از نزدیک نمی‌شناختند، گفته باشم. ولی آثار و کارهایش در رادیو چون گنجینه‌ای باقی است. تنها صداست که می‌ماند و در آرشیو واحد دوبلاژ و استودیوهای مختلف فیلم‌هایش ماندگار است.

قنبری در پایان گفت: حمید منوچهری زندگی سالمی داشت و ثمره آن همسری گرامی و دو پسر هنرمندش، وحید و امیر بودند. دو فرزندی که در رکاب پدر گرامی‌شان بودند و تا آخرین لحظه زندگی او خدمت‌گذاری کردند و چه نیکو اقبالی در این رهگذر داشتند.

خداوند می‌فرمایند بعد از پرستش من به پدر و مادر خود احسان کنید و وحید و امیر به حق درباره پدرسان احسان کردند و من به عنوان دوست خانوادگی و همکار این لحظات را دیده‌ام. رفتن حق است و سرنوشت هر چچه در عالم هستی است، همین است ولی خوب بودن و با کوله باری از نیکوها رفتن است که انسان را ابدی می‌کند که همه هنرمندان دوبلاژ رادیو و سیما و مردمی که از آثار حمید منوچهری بهره برده‌اند او را ماندگار و ابدی می‌دانند، روحش شاد و یادش جاویدان.

برای بار دوم پدرم را از دست دادم

ایوب آقاخانی از هنرمندان رادیو نیز در سخنانی بیان کرد: کسی نیست اینجا که استاد حمید منوچهری را نشناسد و اینجا باشد، میدان ارگ جای نشان گم کرده‌ها نیست، پس همه می‌دانند. فکر می‌کنم شاید به این دلیل پشت میکروفن هستم که موقعیت من تراژیک‌تر از برخی از شماست. من اواخر اردیبهشت پدر خودم را از دست دادم و هنوز این زخم ترمیم نشده و بهبود نیافته، این زخم دوباره سر باز کرد و برای بار دوم بدون هرگونه تعارف و تشریفاتی، احساس می‌کنم پدرم را از دست دادم. این تقدیر پیچیده است که یک نفر با فاصله دو ماه پدر از دست بدهد.

این کارگردان سپس گفت: من اینجا نیامدم که از حمید منوچهری بگویم؛ ما اینجا جمع شده‌ایم تا با هم به سوگ خودمان بنشینیم. با تمام ایمانم می‌گویم جای حمید منوچهری الان از تک‌تک ما بهتر است. ما شایسته سوگواری هستیم که دیگر برای رفع تشنگی سرچشمه‌ای نداریم. آخرین فردی از نسل فعالی که می‌توانست تشنگی ما را رفع کند، رفت! وی ادامه داد: حمید منوچهری سنگر را با همه دلایلی که وجود داشت ترک نکرد. هر بار در بیمارستان به ملاقات او رفتم درباره کاری که می‌خواست بعد از ترخیص در رادیو انجام دهد، حرف زد.

این حد از عشق به حرفه فکر نمی‌کنم برای هیچ کدام از ما پیدا شود. ما شایسته سوگواری هستیم که دیگر فانوس راه نداریم؛ آن‌هم در دورانی که مفاهیم جا به جا و گمراه شدند و خودمان باعث شدیم که گم شوند. در دورانی که خوبی و بدی معلوم نیست، سره و ناسره مشخص نیست. مرزهای زشت کاری و کندرفتاری گم است. زمانی که در این جاده تاریک قدم می‌زدیم هر جا احساس میکردیم پایمان به سنگی خورد، گافی بود برگردیم و لبخند پایدار و مانای حمید منوچهری را ببینیم که بفهمیم راه هموارتر کدام طرف است، با چند درجه پیچیدن می‌توانیم این مانع را پشت سر بگذاریم. الان گم شده‌ایم و تاریکی و ظلمات بیشتر شده است. این درایت را از که بیاموزیم از هم قد و قواره‌های خودمان؟ خیلی به آن خوشبین نیستم.

آقاخانی در پایان سخنانش گفت: آرزوی قلبی‌ام این است که او آنجا که دست راستین بر آتش راستین دارد، با رحمت واسعه خودش که حمید منوچهری را در آغوش گرفته، شفاعت ما را بکند، او که بارها اینجا شفاعت ما را نزد کسانی کرد که دستی بر آتش دارند و من با تک تک سلول‌هایم برای خودم ناراحتم، برای احتمال گمراهی ناراحتم. با شرف زیستن را از حمید منوچهری یاد بگیریم.

پس از اقامه نماز بر پیکر زنده‌یاد حمید منوچهری، پیکر او به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) و به خانه ابدی بدرقه شد.

در نشست تأثیر نقاشی قهوه‌خانه‌ای بر هنر مدرن مطرح شد

ظرفیت نقاشی قهوه‌خانه‌ای برای حرکت به سمت یک مکتب

نقاشی سبک قهوه‌خانه‌ای امروز به دلایل متفاوت مهجور مانده است؛ سبکی که زمینه‌های شکل‌گیری آن را باید در سال‌های نسبتا دور جست. اغلب، هنرمندان این سبک را نقاشانی خودآموخته می‌دانند که در ابتدا بر پرده‌های درویشی و برای استفاده نقالان نقاشی می‌کردند. این سبک در گذشته مورد استقبال مردم کوچه و بازار بوده و حالا با گذر زمان از توجه به آن کاسته شده و بر همین اساس بر لزوم توجه و بازخوانی این سبک تأکید می‌شود.

به گزارش ایسنا، اولین نشست تخصصی تاثیر نقاشی قهوه خانه‌ای بر هنر مدرن ۱۱ مردادماه در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد. این نشست با حضور مرتضی گودرزی دیباج - نقاش مدرس و پژوهشگر هنر، مهدی محمدی - مدرس و پژوهشگر هنر و محمدرضا حسینی - نقاش سبک قهوه خانه‌ای برگزار شد.

در ابتدای نشست مرتضی گودرزی دیباج به این موضوع اشاره کرد که این نشست بهانه ای برای ورود به مباحث نظری هنر و آن چیزی است که از آن غفلت شده است.

او گفت: بازار یا قطب نقد هنر در کشور تعطیل است یا اگر هم جسته و گریخته کاری انجام می‌شود نوعی گزارش کمی غلیظ تر از خبرنگاری هنری است که به نام نقد صورت می‌گیرد اما حقیقتا نقد تعطیل است.

وی ادامه داد: از تعطیلی آخرین کانون نقدی که در فرهنگستان هنر تحت عنوان گروه نقد هنری شکل گرفت سال‌ها می‌گذرد. حالا دکتر خراسانی زاده که آمد اینجا از ایشان خواستیم که با توجه به سابقه علمی و علاقه ایشان به این حوزه این امر مجدد راه اندازی شود که این جلسه هم بر همین اساس شکل گرفت. بنابراین اصل ماجرا این است که بتوانیم گفتمان درباره هنری را شکل دهیم که اساسا لازم است برای هر فعالیت هنری در کشور و به خصوص در موزه هنرهای معاصر و در بخش هنرهای تجسمی که بسیار کثیر است، صورت گیرد.

گودرزی با بیان اینکه آن تصویری که ما از نقاشی قهوه خانه‌ای داریم بعضاً ممکن است ناقص باشد گفت: آثار این سبک را به کلیت نداریم و همه را نمی توانیم با هم ببینیم بر همین اساس ممکن است قضاوت‌های آنی یا شتاب زده انجام دهیم. پس هر چه پیرامون این گرایش هنری گفته می‌شود مطلق نیست و یعنی باید همه چیز را برای ورود به این بحث باید نسبی دید.

این پژوهشگر اظهار کرد: اگر صادقانه به نقاشی قهوه خانه‌ای نگاه کنیم شاهد مولفه‌های غیر قابل تکرار آن خواهیم بود. در حوزه‌های مختلف در بخش تصویری هنرمان، مثل نگارگری، فرش و.. اگر شست قدرت را از پشت آن برداریم معمولا چیزی از آن باقی نمی‌ماند، اما نقاشی قهوه خانه‌ای که از دربار جدا شد و نزد مردم شکل گرفت و با حمایت مردمی مواجه شد، ندیدیم که به صورت آکادمیک برای آن درس تعریف شده باشد و شکل خودآموز این رویکرد هنری ایجاد شد. برخی اتفاقات غیر قابل تکرار نیز در این سبک شکل گرفت و ادامه پیدا کرد.

این پژوهشگر هنر معتقد است که برخی از هنرمندان معاصر از جمله هنرمندان عصر انقلاب، از نقاشی قهوه خانه‌ای وام گرفتند.

او گفت: نقاشی قهوه خانه‌ای بخشی از بن بست‌های ما را در هنر مدرن برطرف خواهد کرد. این سبک به عنوان یک دستاورد سنت معاصر می‌تواند محسوب شود و ظرفیت مناسبی برای تبدیل شدن به یک مکتب هنری در داخل و بیرون از مرزها دارد.

در ادامه مهدی محمدی مدرس و پژوهشگر هنر بر این موضوع که هنری قهوه خانه‌ای به هنر کاربردی نزدیک و خود به نوعی کارکردی است تاکید کرد.

او گفت: از منظر من جایگاه نقاشی قهوه خانه‌ای نیاز به یک بازخوانی دارد. فکر می‌کنم که گاه از نسبت دوستی و گاه هم عناد ورزی خوانشی از نقاشی قهوه خانه‌ای شده که نزدیک به واقعیت نیست. گاه این خوانش ناشی از سر دوستی اما نقاشی قهوه خانه‌ای را از واقعیت دور کرده است. گاه کتب نوشته شده بیشتر از اینکه راهگشای ما در فهم این هنر باشند ما را از آن دور کردند.

او گفت: من با این موضوع که گفته شود این سبک نقاشی هنرمندان خودآموخته صرف دارد موافق نیستم. این سنت تصویری اتفاقا در شاخه دیگری به جز نگارگری و سنت‌های تصویری ما سابقه دارد. مثلا اگر به جز سابقه تاریخی، پرده‌های درویشی و... که هر کدام داستانی دارد، نقاشان قهوه خانه‌ای که به عنوان پیشگامان شناخته می‌شوند کجا آموزش می‌بینند؟ آن‌ها ظاهرا در کارگاه پدر آقای قوللر آغاسی که در واقع کاشی پزی بوده آموزش دیدند. این نوع روایتی که در اینجا وجود دارد و در ماجرای قهوه خانه وجود دارد، برای من جذاب است که پیوندی وسیع میان آن با نوع روایتگری در بطن هنرهای کاربردی وجود دارد. این پیوند به ویژه در زمینه سفالینه‌هاست. تمامی انواع روایت که به صورت کادرهای پیوسته و حتی متقارن و ترکیب بندی بسته سابقه ای تاریخی در سنت تصویری کاشی گری و ظروف سفالی مینایی ما دارد که بعدا از طریق کاشی پزی به دوره ایلخانی منتقل شده و ادامه پیدا می‌کند و به دوره قاجار می‌رسد.

محمدی ادامه داد: صرف نظر از اینکه این نوع روایتگری از کجا آغاز می‌شود به نظر من این سبک در هنرهای کاربردی ریشه دارد است.

این پژوهشگر هنر معتقد است که در نقاشی قهوه خانه‌ای با شیوه ای متفاوتی از روایت مواجهیم و بر همین اساس او عنوان نقاشان خودآموخته را نمی‌پسندد.

او گفت: البته می‌توان خودآموختگی را محدود به این کرد که این افراد به صورت آکادمیک آموزش ندیدند اما آنان آموزش‌های خود را جایی دیدند که سابقه آن را می‌توانیم در روایتگری تصویری در آثار هنرمندان ببینیم.

او با بیان اینکه به جای روایت هنرمند یک گفت و گو در آثار نقاشی قهوه خانه‌ای شکل می‌گیرد گفت: محوریت این گفت و گو حتی گاه خود هنرمند نیست. نباید فراموش کنیم که این تابلوها برای چه به وجود آمدند. با این نوع از روایت از طریق هنرهای کاربردی یک نوع آشنایی ذهنی وجود دارد که مخاطبان با آن ارتباط بر قرار می‌کنند. در واقع یک نوع تضاد تقابلی میان فرهنگ عادی و رسمی که اگر در خوانش رسمی و آکادمیک با آن مواجه شویم دچار مسئله می‌شویم پس باید نوع نگاه خود را عوض کنیم، وارد فضای نقاشی قهوه خانه‌ای شویم و آنجا بسترهای این هنر را بشناسیم تا در بتوانیم در باره جنبه‌های تاثیری آن صحبت کنیم.

پس از صحبت‌های این دو پژوهشگری هنری، محمدرضا حسینی، از نقاشان سبک قهوه خانه‌ای و از شاگردان عباس بلوکی فر نیز اظهار کرد که به عقیده او نقاشی قهوه خانه علیرغم سادگی ظاهری، بسیار پیچیده است.

او گفت: نقاشی قهوه خانه‌ای کاربردی است. وقتی نقاشان وقتی از دانشگاه یا هنرستان بیرون می‌آیند به طور خاص نمی‌توانند از نقاشی خود استفاده و کسب درآمد کنند. این ایرادی است که در دانشگاه‌های ما وجود دارد که نتوانستند این را کاربردی کنند که دانشجو یا هنرجو بعد از بیرون آمدن از دوره آموزشی به تازگی باید فکر کند که چه کند. خوشبختانه در نقاشی قهوه خانه‌ای این مسئله حل شده است.

این نقاش قهوه خانه‌ای به همراهی نقاشی با ادبیات نیز اشاره کرد و گفت: همگامی نقاشی با ادبیات حوزه نقاشی قهوه خانه‌ای بسیار مهم است. یکی از وابستگی‌های نقاشی ایرانی همراهی شدیدش با ادبیات است. نقاش قهوه خانه‌ای در واقع تصویرگر است. نقاشی قهوه خانه‌ای می‌تواند در جایگاه‌های متفاوتی ظاهر شود. من از روی سقف تا لیوان و... کار کرده ام و این به نوعی موجب کاربردی تر شدن هر چه بیشتر این سبک شده است.

حسینی با اشاره به سبک استاد و شاگردی این هنر اشاره کرد و گفت: در سبک نقاشی قهوه خانه‌ای به صورت اشکال و احجام کار کنیم. وقتی طراحی را به صورت حجم نگاه کنیم؛ به قولی با شناخت اشکال مواجه می‌شویم و اشکال را به چند حجم محدود می‌کنیم. اگر همه اشکال را به این سبک طراحی کنیم، ذهن به مرور خلاق شده و می‌تواند اشکال را تصور کند. زمانی که ذهن شکل گرفت رنگ هم اضافه می‌شود و نقاشی تکمیل خواهد شد.

او با اشاره به فضاهای پر بر روی سطح کار نقاشی‌های قهوه خانه‌ای گفت: نقال‌ها سفارشاتی را به هنرمندان می‌دادند و آنان موضوعات مختلفی را در یک پرده انجام می‌دادند تا درویش شهر به شهر بچرخد و با مردم گفت و گو کند. بیشتر موضوعیت نقاشی قهوه خانه‌ای آن بر داستان‌های مذهبی است و در واقع در اولویت بوده است. شیعه در اقلیت بوده و بعد از روی کار آمدن صفویه شیعه مسلط می‌شود. مذهب رسمی کشور به شیعه گرایش پیدا می‌کند، اما در اقصی نقاط کشور اهل سنت حضور داشتند. به دلیل اینکه فرهنگ شیعه گسترده شود بیشتر بر داستان‌های مذهبی کار کردند و پرده‌های مذهبی بیشتر رواج داشته است. درویش شهر به شهر می‌رفته و داستان‌ها را نقل می‌کرده است. مرتضی گودرزی دیباج در نوبت دیگری نیز صحبت کرد و با اشاره به نام گذاری واژه نقاشی قهوه خانه‌ای گفت: احساس می‌کنم یکی از ظلم‌هایی که به این هنر شد نام‌گذاری این هنر بود که اصلا واژه خوبی نیست. قهوه خانه هنوز هم بار مثبتی ندارد. این واژه از حوزه ژورنال آمد و به نقاشی قهوه خانه‌ای سنجاق شد بار مناسبی ندارد و اطمینان دارم که اگر واژه دیگری انتخاب می‌شد جایگاه متفاوتی هم داشت.

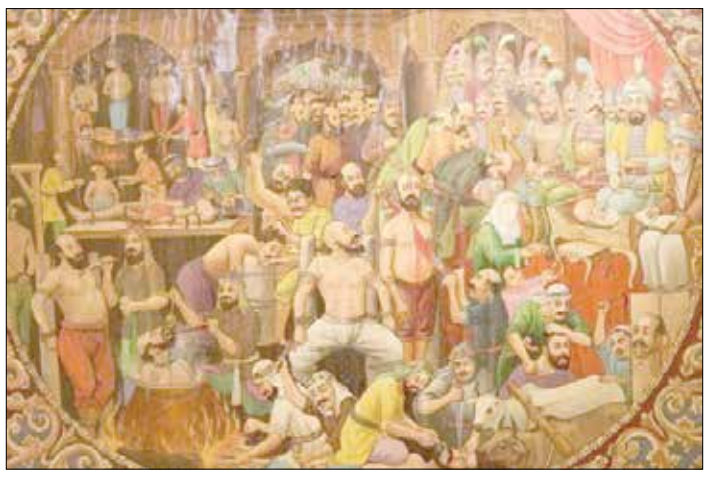

یادداشت

کتابشناسی واقعه عاشورا

محمد انصاری اردلی

هدف: ازاین نوشتار ادای دِین است وآگاهی. ادای دِین به پدرم چراکه پیرمرد بسان دیگر هم نسلانش عاشق وعظ وروضه حسین است وهرساله ظهرعاشورا در منزلش مجلس خطابه وروزه داغ بودو خوان کرمش گسترده. ویروس پلشت کرونا چندسالی این مجالس را به محاق بردوالبته گرانی وتورم‌های اخیر دولت انقلابی مزید برعلت. دیدن چهره گشاده وغمین پدرمرا سخت آزرد وخواستم بدین سان ازاودلجویی کنم وتسکینش دهم ونیت وکار نیکو پنجاه ساله اش راتکرار کنم. امیدوارم نسبت به اووارباباش امام حسین دِینم را اداکرده واخگری هرچند کوچک درمخیله خوانندگان افکنده باشم. یادآوری آنکه دیدگاه نویسندگان معرفی شده هیچ ارتباطی با نگارنده ندارد هدف معرفی کتب آنها وآشنایی مختصر خوانندگان با کتب مربوط به واقعه عاشورا است.

کتب ومنابع واقعه عاشورا به دودسته: ۱) منابع قدیم، کلاسیک وسنتی. ۲) منابع جدید (روشنفکران دینی) قابل تقسیم‌اند.

منابع قدیم خود بازبه دو شَق تقسیم می‌شوند: الف: احادیث وبیانات اهل بیت که بخش‌های عمده آن درکتب واحادیث گرد آمده‌اند. وجه مشخصِ آنهادست اول بودن آنهاست بطوریکه ازهرگونه حواشی وتحریفات بدورند.

ب: مقاتل وکتب روضه، مقاتل ازکلمه مقتل وبه معنای محل قتل وکشتنگاه است. دراصطلاح به شرح به قتل رسیدن امامان بخصوص امام حسین (ع) اشاره دارد. این کتب شرح ماوقع حادثه عاشوراست وبدور از تحریفات، غلو وحواشی نیستند و از منابع دست دوم محسوب می‌شوند. از مهمترین مقاتل: ابو مخنف (لوط بن یحیی)، هشام بن محمد (کلبی)، ابن سعد، بلاذری، دینوری، ابن عثم وازهمه مهمتر مقاتل اللهوف علی قتلی الطوف نوشته دانشمندشیعه سید بن طاووس (ف: ۶۴۴ق) است.

روضه: به معنای بهشت است ومنظور شهدای کربلا دربهشت برین جای دارند. روضه وروضه خوانی ازعهد صفوی به این سو رایج شد واصلا اولین بارکلمه روضه را فردی بنام کاشفی درکتاب روضه الشهدا (ف: ۹۱۰ق) بکاربرده است. دیگر کتاب دراین عصر محرق القلوب مهدی نراقی واسرار الشهدااثرفاضل دربندی است. مشخصه بارز این کتب اغراق وتحریف واقعه عاشوراست. اما متاسفانه آبشخورفکری ومنبع بیانی اکثر مداحان وروضه خوانان این کتب هستند. کسی که بیشترین نقدرا به اینان وارد کرد وجرات پالایش راداشت مرتضی مطهری بود که در ادامه خواهد آمد.

۲) منابع جدید (روشنفکران دینی): اینان همگی ازدین دارانی هستند که بصورت روش مندِ علمی به تاریخ نظردارند. برخلاف گروه اول که فقط به شرح ماجرا همراه با تحریف‌ها وغلو می‌پرداختند این‌ها به ریشه یابی علل حادثه و به دنبال عبرت آموزی تاریخی ازواقعه هستند. هرچند هرکدام نظریه‌های متفاوت دارند اما سعی آنها زدودن غبار تحریف، غلو وتزویر وریا از حادثه است. سابقه این روشنفکران به درازای گروه اول نیست، همگی به برکت پیشرفت علوم عصرجدید به همین عصر باز میگردند سر آمد انها: مرتضی مطهری، علی شریعتی، صالحی نجف آبادی، جعفر شهیدی و محمد تقی جعفری است که بنده باتوجه به معلومات ناقصم به معرفی کتب آنها ومختصرا نظریه‌های کلیدیشان می‌پردازم.

۱. مرتضی مطهری: ایشان واعظ بودو نویسنده ای توانا. درزمره روشنفکران دینی است مجموعه خطابه‌ها ونوشتارشان درکتاب مشهور حماسه حسینی گردآوری شده است. این کتاب به دوبخش است: بخش اول به ریشه‌های تاریخی قیام امام حسین می‌پردازد. مطهری دراین قسمت باتوجه به حوادث پیش آمده پس ازرحلت پیامبر ازجمله به خلافت رسیدن عثمان (خلیفه سوم) وبوجودآمدن یک سیستم حکومتی الیگارشی (خانوادگی_ اموی) فاسد وبازگشت به فرهنگ قبیله گرایی دوران جهالت پیش ازاسلام، نژادپرستی، بی عدالتی، فساداداری، اشرافیت واز همه خبیث تر موروثی کردن خلافت وبوجود آمدن سلطنت اسلامی پس از رحلت پیامبر. نواده پاک آن رسول (امام حسین) به منظور امربه معروف ونهی ازمنکر قیام کرد (حماسه حسینی، جلد دوم، ص۱۱ و۲۵۲). بخش دوم کتاب: مطهری تحت عنوان تحریفات عاشورا بی محابا برسنتی‌ها که شامل نویسندگان کتب مقاتل، روضه خوان‌ها ومداحان بی سوادواندیشه می‌تازد نه تنها آنان رانقد تاریخی می‌کند بلکه آنها را به دروغ، مکرو تزویر متهم می‌کند که کارشان فقط گریاندن مردم عادی است وازاین راه دکان بازکرده‌اند.

مطهری تحریفات عاشورا را دو قِسم می‌کند:

الف) تحریفات لفظی: این قسمت افسانه‌هایی است که وارد ماجرای کربلاشد ازجمله: عروسی قاسم بن حسن، سرکشی شیر به خیمه گاه امام حسین، داستان کمک زعفر جنی به امام، حضورلیلا درکربلا، ۸۰ هزار نفر بودن لشکر عمر سعد بلکه ۱۶۰۰۰۰۰ نفر بودن، ۷۲ساعت بودن روزعاشورا، نیزه قاتل قاسم ۱۸ گز وروضه‌هایی که درآنها تذلل پیش دشمن است (حماسه حسینی، ص۱۷۰-۱۷۱). دراین قسمت مطهری تمام کتاب روضه الشهدا کاشفی را درکل بی اساس ودروغین می‌داند وحتی بیشتر کتب مقاتل وروضه‌های عصر جدیدرا باطل می‌داند.

ب) تحریفات معنوی: اینکه امام حسین شهید نشد تاگناهان امت بخشیده شود. بدون شک این فکر مسیحی است که درمیان مارایج شده است، این فکرامت که به کلی امام حسین را مسخ می‌کند و او را بصورت منکر گنهکاران درمی‌آورد وقیام اورا کفاره عمل دیگران قرار می‌دهد. امام حسین کشته شد تاگنهکاران ازعذاب الهی بیمه شوند! جوابگوی معصیت معصیت کاران باشد. به شخصی گفتند چرا نماز نمی‌خوانی، روزه نمی‌گیری، مشروب می‌خوری. گفت: من!؟ شب جمعه درهیئت سینه سه ضربه مرا ندیدی؟(حماسه حسینی ص۱۷۱).

۲. علی شریعتی:در کتاب حسین وارث آدم و دیگر کتب واقعه کربلا را چکیده و خلاصه تمام درگیری‌های تاریخ از فرعون تا خود امام حسین می‌داند که بر ضد تثلیث فرعون، قارون و بلعم (زر، زور و تزویر) شوریده است (حسین وارث آدم ص ۳۳). گفتارشریعتی نوعی اعتقادبه فلسفه تاریخ است در این کتاب انسان دو گونه است: طبقه برخوردار، استعمارگر. فقیر و استعمار شده.طبقه حاکم سه چهره دارد: سیاست، اقتصاد و مذهب.یا صاحبان زر، زور و تزویر که اولی سر خلق را به بند می‌آورد، دومی جیبش را خالی می‌کند و سومی آرام و مهربان فریبش می‌دهد. (همان ص۶۸).از نظر شریعتی قصر، دکان و معبد سه شعبه یک بنگاه اند(ص۶۴). نظام حاکم بر تاریخ همواره همین بوده است. نگاه شریعتی به تاریخ و تاریخ اسلام چپ اسلامی است و ایرادی که مطهری از شریعتی میگیرد آن است که وی دچار ماتریالیسم تاریخی است.

۳. نعمت الله صالحی نجف آبادی: وی در کتاب شهید جاوید تحلیلی تازه درباره قیام امام حسین دارد نویسنده در این کتاب اذعان دارد که امام حسین به قصد تشکیل حکومت قیام کرد[نه شهادت](شهید جاوید ص۵)این رای اعتراض و انتقاد بسیاری از مورخان،علما و بزرگان را در پی داشت صالحی معتقد است پس از مرگ معاویه بستر تشکیل حکومت اسلامی فراهم شد و امام حسین برای زنده کردن اسلام تشکیل حکومت اسلامی را لازم میدانست نویسنده بر رای خود بسیار اصرار دارد و موافقینی در بین علما و ببشتر مخالفین سرسختی دارد از جمله مناظره نوشتاری و نقد دو طرفه صالحی و مطهری بسیار خواندنی است. همین دیدگاه تازه صالحی نسبت به عاشورا ودیگر آرا ساختار شکنانه اش نسبت به فقه اسلامی باعث شد که لقب فقیه دگر اندیش را یدک بکشد.

۴. سید جعفر شهیدی: ایشان که درس حوزه را تا اجتهاد به پایان رساند و سالیان سال ردای دانشگاهی را بر تن کرده بود و استاد مسلم تاریخ دانشگاه تهران بود کتابی زیبا و قابل مطالعه با نام پس از پنجاه سال(پژوهش تازه پیرامون قیام امان حسین (ع) نگاشت. شهیدی در این کتاب بیش از آنکه در جست و جوی چگونگی آن رخ داد عظیم باشد به دنبال چرایی حادثه عاشوراست چنانچه خود میگوید : تصور من از نوشتن این یادداشت‌ها مقتل نویسی،تبلیغ مذهبی و حتی نوشتن تاریخ نیست من کوشیده ام تا خود بدانم آنچه رخ داد چرا رخ داد؟(پس از پنجاه سال ص۷) وی علت فاجعه را فقط در سال ۶۰ و ۶۱ هجری جست و جو نمیکند او نقطه عزیمت خود را برای تحلیل حادثه،سالهای قبل قرار داد به همین دلیل نامی اینگونه[پس از پنجاه سال] برای اثر خویش برگزید. شهیدی این حادثه تاریخی را به مثابه یک معلول تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد چنانچه گفته است:حادثه جزئی از تاریخ است تاریخی که رویدادهای آن یکی معلول دیگری است (همان ص ۷)و یا باز اذعان دارد:حادثه‌ها مانند حلقه‌های زنجیر یکی به دیگری بسته است و نمیتوان آنها را جدا کرد پدید آمدن هر حادثه حادثه دیگر را دنبال می‌کند تاریخ را باید با دیگر شرایط از جمله جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی سنجید (صص ۲۰-۳۸). آنچه کتابِ پس از پنجاه سال را از آثار دیگر تاریخی - مذهبی ممتاز می‌کند نگاه عبرت جویانه است مثلا میگوید :چه شد اجتماع مسلمان آن روز در مقابل این حادثه تا آن حد خونسرد و بی اعتنایی نشان داد؟حسین و یاران او چه جرمی مرتکب شده بودند که فقه مسلمانی کیفر آن را قتل می‌دانست؟ (ص ۱۵)

۵. محمد تقی جعفری:ایشان با نوشتن کتابی سترگ با نام امام حسین شهید فرهنگ پیشرو و انسانیت بسیار درخشید این کتاب را می‌توان در ردیف بهترین کتبی به شمار آورد که درباره حادثه کربلا و شخصیت امام حسین منتشر شده است.

ادامه در صفحه۱۲